

پانچ نفع آن بدو عاید شو پس محمد بن علی ذکر کرد اوقات تصنیف و مطالعه و مراجعه و اجتهاد و در عبادت و نظر
 در احوال معیشت و قضاء حوائج محتاجین و مهمانان را تلقی نمود به نباشت و کرم و روی خندان و یکایک در شب
 نینیم جمع بگرد برای عیال می آورد و نماز صبح را در مسجد ادا می کرد و بقیه روز در اشتغال بتدریس داشت
 و نماز عشا را با جماعت میکرد و از آن پس منابع انگور خود میرفت و آنرا اصلاح و محافظت میکرد و نماز صبح
 در مسجد ادا نمود و از آن پس تدریس میکرد پس از آن ذکر نمود که آن جناب را در ادب و فقه و تفسیر و
 حدیث و عقول و هیت و هندسه و حساب و غیر اینها سیر حد کمال رسیده و مولد او سیزدهم شوال سنه ۹۱۰
 نصد و یازده از هجرت بود و قرآن را ختم کرد و حال اینکه نه سال از عمر شریفش گذشته و در خدمت پدر
 بزرگوارش مشغول بدرس شد و بفنون عربیه و فقه تا آنکه والدش رحمت ایزدی پیوست و آن در سال
 نصد و هشت و پنج بود پس آن جناب برای طلب علم بسوی قریش هجرت کرد و تلذذ کرد در خدمت علی
 بن عبدالعالی مسی در آنجا نصد و سی و سه و از آن پس بسوی کرک مسافرت نمود و در آنجا
 در خدمت سید حسن بن جعفر بن فتون تلذذ کرد و بار دیگر در سنه نصد و سی و چهار بسوی وطنش جمع آمد
 از آن پس در مشرق رفت و در آنجا نیز در جمیع تحصیل علوم اشتغال نمود مانند شمس الدین محمد بن گمی و شیخ احمد
 بن جابر پس باز بسوی جمع آمد و در سنه نصد و سی و هشت بمصر رفت تا تحصیل کند بعضی از علوم را که ممکن است
 و نیز در جمعی از علماء عامه تلذذ نمود در فقه و حدیث و غیر آنها نیز در تانزده نفر از علماء مصر تلذذ نمود پس در
 سنه نصد و چهل و چار بکه مسافرت نمود و حج بجا آورد و بجا نصد و سی و هشت مراجعت نمود پس در سنه نصد و
 چهل و شش بعراق رفت برای زیارت آئینه و در همان سال مراجعت نمود پس از آن در سنه نصد و پنجاه
 و یک مسافرت نمود و بجانب روم و سه ماه و نیم در قسطنطنیه ماند و مدرسه فوریه که در بعل کب بود با آنفقیر
 شد پس بعلبک مراجعت کرد و در آنجا اقام نمود و در مذاهب خمس در مدت طولیه درس گفت تا آنجا
 حاصل کلام محمد بن حسن بود و در تلذذ شهید تانی در نزد علماء عامه مانند شهید اقول و علامه و نحو ایشان بعضی
 اعراض از آن نمودند مانند صاحب معالم و گفتند که غرض ایشان اگر چه صحیح بود لیکن مفاسدی بر آن مرتب
 میشود و لیکن این سخن سخن خوبی نیست چه باید آدمی اطلاع بر علوم و کتب ضلال داشته باشد تا بتواند
 که آنها را دفع و رفع فرماید و بر آن احتجاج کند و مایفات آن بزرگوار بسیار است و شیخ احمد
 طلیغی تحت تالیف دانسته از اینجمله کتاب مسالک است که هفت مجلد است و در معاملات مانند آن کتاب
 قبل از آن از علماء اطهار نظیر زبیر رسید معروف است که چون مسالک را با صفحان بردند علماء اصحان
 گفتند که این کتاب برائے بچه کمتری خوب است بجز شرح لعمرو با صفحان رسید فضلا بر صفحان هم بفضیلت
 این کتاب معترف شدند و کتاب شرح ارشاد که مسی بروفته انجان است و از آن کتاب طهارت و مملو

بیرون آمدن آن اول تا اینجاست آن جناب است که بعد از ظهور بتناوشش بزور ملکه تصنیف فرموده و آن جناب از عمرش سی سال گذشته بود و شرح الفیه سنی بمقاصد علییه و شرح دیگر متوسط و شرح دیگر مختصر و فوائد علییه و شرح نقلیه و شرح لعمه در دو جلد و بر او حاشی بسیار نوشته اند از جمله فاضل هندی صاحب کشف اللثام بر طهارت و صلوة آن مفضلاً تعلیقاً نوشته و میرزا محمد و یلماج و شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسین این شهید ثانی و تعلیقاً او مجلد است و مسامات است بزهرات رویه و با فضیلت نوشته و سلطان العلماء را با اختصار نوشته مشتمل بر ایرادات و شیخ علی نواده اکثر ایرادات او را رد نموده و اجمال نویسناری از اول تا آخر دو سه مجلد نوشته و در بعضی از مواضع بالتفصیل و استدلال و در بعضی باختصار و اکثر مواضع را معترض نشده و شیخ محمد بن شیخ حسن این شهید ثانی طهارت و صلوة این را تعلیقاً نوشته و خالی از دقت نیست و محمد صادق بن عبدالفتاح تنکابنی و میرزا ابراهیم پسر ملا صدیقی از طهارت تا کتاب زکوة نوشته و اقا محمد علی ابن آقا باقر میرزا جریبی دو سه مجلد بلکه علاوه تعلیقاً بر آن نوشته و نهایت با فقاہت است و اقا رضی قزوینی که شاگرد ملا خلیل قزوینی است حاشی غیر مدونه بر آن دارد و شیخ بهائی را حاشی غیر مدونه قلیل بر آن است و ملا محمد علی نوریرا بر آن حاشی غیر مدونه است و این فقیر مؤلف را بر آن حاشی است از طهارت تا دیات و دو چند مجلد و طبرزائی شیروانی را نیز بر آن حاشی غیر مدونه است و ملا صالح مازندرانی را نیز حاشی غیر مدونه بر آن کتاب و غیر ذلک من الحاشی الصادق عن اقسام الاعلام و شرح لمعة آخرت الیفات آن جناب است و از او در شش ماه پیش روز نوشته زیرا که در طهر نسخ اصل تاریخ شروع در تالیف آنرا نوشته و در آخر نیز تمام آنرا نوشته و این فقیر را حاشی غیر مدونه بر کتاب سالک است و اقا محمد باقر بهیانی را نیز بر سالک حاشی مدونه است و از جمله تالیفات او حاشیه فتوای خلاقیات شرافع و حاشیه قواعد و کتاب تهید القواعد که دو بیت بابت صد باب در نحو است و صد باب در اصول هر دو را با فاعده عنوان کردن و بر آن تفریع بسیار نموده و اقوال را بهم غالباً نقل نموده و حاشیه ارشاد و منیة المرید در آداب مفید و مستفید و آن آداب التعلیم است و قریب بسه هزار بیت میشود که هرزیتی پنجاه حرف است و از جمله لطائفیکه در آن کتاب نوشته اینکه چرا علماء در سابق ایام محترم بودند و در این از منزهت از ایشان رفته است و در ظل این مطلب فرموده که در سابق ایام اهل دنیا خود را بعلما می سپانند و طالب معاشرت ایشان بودند علماء استنکاف داشتند و با اهل دنیا معاشرت نداشتند و اهل دنیا ^{با} کما کبر اعظم در نزد علماء است و درین از منزه علماء خود را با اهل دنیا بستند و با ایشان معاشرت کردند و از دنیا می ایشان درخواست می نمودند پس اهل دنیا استنکاف داشتند و چنین دانستند که اکبر اعظم در نزد ایشان است

و علمای رتبی دست میبازند تا اینجا حاصل کلام شهید در آن کتاب بود و فی الحقیقت این سخن کشف از حقیقت حال بر وجه صواب است و از جمله تالیفات آنجناب حاشیه بر مختصر تاریخ است و رساله اسرار صلح و رساله در نجاست چاه بلاقات و عدم آن و رساله در یقین بطهارت و حدیث و نکات نماز و سابق و رساله حدیث واقع در اثنا غسل جنابت و رساله در تحریم طلاق عاقله که در قول بجا و زو جوش حاضر باشد و رساله در طلاق غائب و رساله در نماز جمعه و رساله در ترغیب بر نماز و رساله در آداب جمعه و رساله در حکم مقیمین در اسفار و رساله در نماز حج و رساله در نماز حج و رساله در نیت حج و عسکر و رساله در احکام جمعه و رساله در میراث زوجه و رساله در جواب سه سئله و رساله در بیان و در سبب شکل در رون علم و کتاب سکن القواد در نزد فقدان اجتهاد و اولاد و در آن کتاب صواب صابران را از اخبار و آیات بیان نمود و سیما صواب مصیبت اولاد را در آخر آن کتاب گفته که خداوند در مصیبت اولاد این مژگان را معتقدم لیکن مراد بر مصیبت اولاد اگر قمار کن که طاقت ندارم و این صوابها را نمی خواهم و عوض آن صوابها را می دیگرم استفیض فرما و کتاب کشف الیه در احکام فحیبت و رساله در عدم جواز تقلید نیت و رساله در اجتهاد و بدایه در روایت و شرح بدایه و این فقیر را بر شرح در ایه حواشی بسیار است لیکن تدوین می نمودم و آن حواشی مشتمل بر قواعد بسیار است و این فقیر در همان حواشی شرح در ایه اجاب و دو فرزندم محمد تقی و موسی را نوشته ام و کتاب غیبه القاصدین در اصطلاحات محدثین و کتاب سنار القاصدین در اسرار معالم دین و رساله در شرح حدیث الدنیا مزرعه الآخرة و کتاب رجال و نسب و رساله تحقیق ایمان و اسلام و رساله در تحقیق نیت و رساله در اینکه صلوة قبول نمیشود مگر بولایت امیرالمومنین و رساله در تحقیق اجماع و کتاب اجازات و حاشیه بر عقود ارشاد و منظوم در نحو و شرح آن منظومه و رساله در شرح سبل و سوالات شیخ زین الدین و اجوبه آنها و فتاوی شریع و فتاوی ارشاد و مختصر منیه المرید و مختصر مسکن القواد و مختصر طلعه و رساله در تفسیر قول خدا تعالی و التائبون التائبون و رساله در تحقیق عدالت و جواب مسائل خراسانیه و جواب مسائل نجفیه و جواب مسائل هندیه و جواب مسائل شامیه و رساله در سبب اولیه در واجبات عینیة و بدایه در سبب بدایه و فوائد خلاصه الرجال و رساله در ذکر احوال خود و محمد بن حسن که تمییز او بود آنرا زیاد کرده و شیخ علی نواده آن بزرگوار بر سر برد و زیاد کرده و نیز آنها از رسائل و اجازات و حواشی و در باب شهادت آنجناب اختلاف است و این فقیر از آن خود ملاحظه علی لایحی شنیدم که چون آن بزرگوار در بلاد عرب علم اشتمار بر افراشت عامه عیا از این معنی دلنگار دیدم و بسطان رسانیدند که شیخ زین الدین شیعیه است پس سلطان هفت نفر فرستاد که آن جناب را بیایئ تخت بادشاهه بیزند تا سلطان با ازان واقعه آگاهی حاصل یابد این هفت نفر در بین راه دست نی آید

باو دراز نمودند و در بین راه کرامات بسیار آنجناب بمنصیۃ ظهور رسید پس ایشان با خود اندیشیدند کہ اگر
 او نزد سلطان برود و خواہد نجات یافت و ما را کوست بی ادبی باو دراز کردیم خواہد ببلاکت انداخت
 پس او را بدرجہ رفیع شہادت رسانید و سرا و را برائے پادشاہ بردند پس سید عبد الرحیم عباسی کہ سید
 بودہ و از نسل عباس بن عبد المطلب بود و در باطن شیعہ و از اخلاص کشتیان شہید بود این واقعہ را شنید
 و او منصب توفی الممالکی داشت پس قلمدان خود را برداشت و نبرد پادشاہ رفت و قلمدان را نزد پادشاہ
 گذاشت و عرض کرد کہ مرا ز خدمت گذاری معاف دارید سلطان از سبب آنجا و اون او را سید عبد الرحیم
 گفت کہ ملازمان استخوان سلطان از قاعدہ و قانون اعیان جهان بیرون فرستہ اند شما میفرستید کہ
 شیخ زین الدین را بیاورند تا بہ علماء مجادلہ کند و ہمیش معلوم گردد ایشان سرا و را برائے شامی آورند
 و شما ہم ایشان را مواخذہ نمیکنید پس سببا باشد کہ شما را بخوابید برای مہمی پس ایشان سرا و را خواہند آورد
 و چہنیں دولت خدمت کردن خطاست پس مرا معاف دارید سلطان را پسند آمد و آن ہفت نفر را
 سید عبد الرحیم شہید تیدام کرد کہ آن ہفت نفر اگر رفتند و آتش بسیار آفرودند و این ہفت نفر
 را آتش سوختند و در کتاب اہل الامل گفتہ کہ سبب آن جناب چنانچہ بعضی از شاہان شہیدم و بخط بعضی
 دیدم اینکہ دو نفر در خدمت شہد ثانی برافرو آمدند پس برائے یکی از ایشان حکم کرد پس محکوم علیہ غضبناک
 گردید و بسوی قاضی صیدا کہ اسم او معروف بود رفت و شہید درین ایام از مسکن دور شدہ در باغ انگوری
 منزل داشتند و مشغول بتالیف شرح لمعہ بودہ و ہر روزی یک کراس منوشت کہ یک جز باشد پس قاضی
 صیدا بسوی جج کس فرستاد کہ او را بیاورند و شہید در آن ایام بکہ برائے جج بیت اللہ فرستہ بود
 بانیکہ سابقا بہ نجات متعددہ جج بجا آوردہ بود و مقصودش آن بود کہ مخفی باشد کہ کسی از احوال او
 آگاہی نداشته باشد و در انامی راہ در میان محل نشست و روی محل را پوشانید پس شخصی کہ بطلب
 او رفتہ بود در جج او را نیافت و اہل آنجا گفتند کہ آنجناب تہیت کہ سفر کردہ است پس قاضی صیدا
 سلطان روم نوشت کہ در بلا و شام شخص مبدع پیدا شدہ کہ از چہار مذہب خارجیت پس سلطان
 بطلب او کسی را فرستاد کہ او را زندہ بیاورد تا با علماء مجادلہ کند و مطلع بر مذہب او شویم
 تا آنچہ مذہب ما اقتضاء دارد بدان نحو عمل کنیم آن شخص آمد و از او استفسار نمود گفت او بکہ رفتہ
 پس بطلب او روان شد پس در انامی راہ مکہ باو رسید آنجناب فرمود کہ با من بکش تا جج بجایم
 از ان پس ہر چہ بخواہی بکن آن شخص راضی شد پس چون از جج فراغت یافت او را روم بردند پس
 چون ببلاد روم رسید شخصی آمد و از ان شخص کہ ہمراہ شہید بود سوال کرد کہ این چہ کس است کہ با او است
 و جواب گفت کہ او مردی است از علماء شیعہ امامیہ کہ من بخواہم او را نزد سلطان بردہ باشم

آن شخص گفت که تو در آشنائی راه یقین بالبنه با و تقصیر خدمت کردی و آزارش نمودی و غیرتسی که او پادشاه
 شکایت از تو کند یارانی هم در اینجا دارد و آنها هم با و اعانت نمایند پس بگردد که تو خود بدش پس صواب
 اینکه سرش را جدا کنی نیز و سلطان بفرستی آن مطر و طالع جفت بی کتندۀ ناقه صالح در کنار دریا سر
 اطهرش را جدا ساخت و طائفه از ترکان در آن شب دیدند که نورها از آسمان نزول نمایند بان مکان و بالا
 میروند پس ترکان آن بدن طیب را در آن مکان مدفون ساختند و قبته بر روی او بنا کردند پس آن
 ملعون چون آن سر مبارک را بنزد سلطان رسانید سلطان از قتل او انکار کرد و سید عبد الرحیم عبا
 سعی در قتل او کرد و پس سلطان آن ملعون را کشت تا اینجا کلام امل الامل بود و بعضی از اوباء در
 تاریخ وفات آن جناب گفتند تاریخ وفات ذکاء لاقوا هجته مستقره و الله در لود لوند کورت
 که این عبارت شعر بر آنست که وفات او در سال نصد و هفتاد و ششش باشد هجته باید بجا و قف خواند
 نه بتائی مثناة فوقانیه و الا زیاده از هزار میشود و آنچه من بر آن اطلاع یافته ام در مواضع متعدده
 است که در سال نصد و هفتاد و پنج اتفاق افتاده و بنا بر آن عمرش پنجاه و پنج یا پنجاه و شش خواهد
 بود و موید این مطلب اینکه در کتاب در المنظوم و المنثور که از تالیفات شیخ علی نواده شهید ثانی
 است در ترجمه و پیشش شیخ حسن گفته که پدرش چون بدرجه شهادت رسید در سال نصد و شست و پنج بود
 تا اینجا کلام لود لود بود و سقطات و جملیات او طاهر است چه عبارت بعضی ارباب غلط بین است زیرا که
 آن عبارت متجاوز از هزار است علاوه کلام در المنظوم منافات بسیار با نچه لود لود در صدر کلامش
 فرموده دارد مگر آن عبارت غلط باشد و آنچه مولف کتاب بر خورده و در تذکره العلماء نوشته ام
 و لاوتش در سال نصد و یازده و فاش در سنه نصد و ششش اتفاق افتاده است و صاحب
 لود لود گفته است که یافتم بعضی از کتب معتده در حکایت قتل شهید ثانی که باین صورت نوشته بود
 که گرفته شد و ما خود گردید شهید ثانی در مکه مشرفه بامر سلطان سلیم پادشاه روم در پنجم شهر ربیع الاول
 نه نصد و شصت و پنج در مسجد الحرام او را گرفتند و او را بیرون آوردند بسوی بعضی از خانهها
 کتند و در آنجا یکماه و ده روز محبوس بود پس او را از راه دریا بقبط نطنیه بردند و در آن بلد او را
 کتند و سه روز بدن مبارکش را انداختند پس از آن حبش را بدریا انداختند و این کیفیت نقل
 شده است از خطی که نقل شد آن خط از خط شیخ افضل شیخ بهار الدین تا اینجا کلام لود لود و علامه مجلسی
 در کتاب بحار نقل فرموده از نقات از شیخ باسئ از والدش شیخ حسین که شاکر و شهید ثانی
 بود او گفته که من و استادم شهید ثانی سوار بودیم پس در موضعی از استنبول رسیدیم پس دیدم
 که اثر غیر در بشرة مبارکش پدیدار شد و فرمود که خون بزرگی در این موضع ریخته میشود پس بعد از

زمانی خون مبارک آن بزرگوار در آن مکان ریخته شد و این از جمله کرامات آنجناب بود که امت دیگر از آنجا
 آنکه بعد از شهادتش باران عظیم خارج از حد اعتدال در اسلام بول آمد و دریا بهیجان آمد بنحویکه نزدیک
 بود که اسلام بول غرق شود و ملا خلیل قرزویی مقبره اش در نزدین و مدرسه هم در جنب مقبره اش میباشد
 که منسوب باوست آن مدرسه بالفعل خرابست و معلوم نشد که او از که اجازت دارد و لکن اخباری
 مسک است و صاحب سبیل است و شرحی فارسی بر کافی نوشته است و شرح کتاب زکوة در نزد من است
 و از جمله تلامذ او افاضی قرزویی است که بسیار فاضل بون و جامع و صاحب تالیفات بوده است
 اینکه مجموعه نوشته در مسائل عدیه از منقول و معقول و ریاضی و سخوان و این کشف از آن میکند
 که استادش نیز فاضل بوده چه هر تلمیدی غالباً منظر کلمات استادش میباشد و ملا خلیل قرزویی در
 مسئله بر خطارفته بود یکی اینکه ترجیح بلامرجح جایز است مانند رغیفی جامع که بدون ترجیح یکی را بر میدارد
 و مانند قدح عطفشان و مانند اینکه در مکانی که مسطح باشد و آب بر آن ریزند پس باید آن آب سبج
 سمت روان نشود و حال اینکه میشود و متکلمین این موارد نقض را متعرض شدند و جواب مثال
 اول و مانند آن باین نحو است که اگر در امثال این مقامات مرجح است و اگر ترجیح بلامرجح جایز
 باشد اندک ابواب اثبات صانع لازم آید چه ممکن مساوی الطرفين است یعنی وجود و عدمش نسبت
 به اش مساوی است پس اگر ترجیح بلامرجح جایز باشد لازم آید که بتواند وجود ممکن بے صانع
 متحقق شود پس اثبات واجب الوجود نتوان نمود مسدودم که ملا خلیل بر آن رفته است که شکل اول
 نتیجه بد زیرا که مستلزم دور است زیرا که نتیجه موقوف بر کبری است و کبری نیز موقوف بر نتیجه و دور
 باطل است پس شکل اول باطلت پس استدلال بشکل اول در هر مقامی باطلت و این شبهه را
 شیخ ابوسعید ابو انخیر کرده و شیخ بو علی سینا فرستاده و نوشته که شما استدلالیان باید هر مطلبی
 یکی از اشکال اربعه تمام کنید و تمامیت ثلثه موقوف بر تمامیت شکل اول است چه آن سه شکل باید شکل
 اول تمام شوند و شکل اول مستلزم دور است چه نتیجه موقوف بر اندراج اصغر تحت اکبر تقریری که مقدم
 شد و هر دلیل تا بشکل اول در نیاید تمام نخواهد بود چنانکه شما را این گمانت و شکل اول بدیهی
 الاتجاج است چنانکه شما میگویند با اینکه این مستلزم دور و دور باطلت چون این شبهه شیخ
 رسیده در جواب نوشت که دور باجمالی و تفصیلی منفع است چه جهت دور مختلف است زیرا که کبری موقوف
 بر نتیجه اجمالاً و نتیجه موقوف است بر کبری اجمالاً کماصل چون ملا خلیل این دو مسئله را اختیار نمود
 اشعار در احوال مصاریف و چون بسیم علماء اصفهان رسید مانند قاسم و اضراب و اضراب او نهایت
 در مقام تخطئه و انکار برآمد چون انکار و تشنیع ایشان بگوش ملا خلیل رسید و آنکه اصفهان شکم با این

درین باب مجاوله نماید پس وارد مدرس شد که آقا حسین در آنجا تدریس میکرد و آقا حسین در اندرون خانه بود
 در مباحثه ملا خلیل و ملا میرزا شیروانی
 ملا میرزا محمد بن حسن شیروانی در مدبر سه بود و در نزد آقا حسین درس میخواند و اتفاق افتاد که ملا خلیل بجزیره
 ملا میرزا وارد شد ملا میرزا از کیفیت احوال او استفسار نمود در جواب گفت که من ملا خلیل قزوینی میباشم
 و شنیدم که آقا حسین درین دو مسئله معروف بر من شنیع و انکار نموده آمدم تا با او مناظره کنم ملا میرزا
 گفت که شما بگوئید که چرا در شکل اول صغرا و کبری مستلزم نتیجه نیستند ملا خلیل گفت برای اینکه دو لازم می آید
 و در باطل است پس شکل اول باطل خواهد بود ملا میرزا گفت که همین دلیل شما شکل اول است و مشتمل است
 بر صغرا و کبری و مستلزم نتیجه نیسانی پس دلیل تو بنا بر مذکور تو فاسد است پس ملا خلیل صبر نه کرد تا آقا حسین
 بیرون آید بلکه بلافاصله برخواست و بر دراز گوش خود سوار شد و بقزوین مراجعت کرد و او را پسری بود
 فاضل معروف بلامسیان بن ملا خلیل و صاحب تالیفات است اما آقا حسین بن محمد انخونساری
 از جماعت جمابیرا کار و کارم فاضل اکامل است و آن جناب را تعبیر میکنند به اکتفاء و الکلی فی الکلی
 و در ابتدا کار مشغول بعلم حکمت و در آن فن مهارت داشته و وحید عصر خود بود پس شبی با فقهی بجائی
 همان شد پس در وقت خواب برای فقیه رخت خواب و بستری مهیا نمودند و برای آقا حسین چیزی نیاوردند
 پس فقیه با قاضی گفت که تو میبوی را بزیر پند از و صورت را با لاش سگین و خواب جناب آقا حسین صباح
 زو و بخدمت محقق تبرواری آقا محمد باقر صاحب ذخیره که شرح عبادات ارشاد و صاحب کفایه است و از
 شاگردان شیخ بهائی و اجازت از او دارد حاضر شد و مدتی دو و از ده سال در خدمت او تلمذ در علم منقول
 نمود و از او اجازت گرفت و دختر او را نیز بجهت نکاح خود در آورد و آقا جمال از دختر او تولد یافت و
 چون در معقول و منقول تدریس میکرد و لهذا او را ائمه الکلی فی الکلی نامیدند و پیش از آقا جمال و ملا میرزا
 بن حسن شیروانی از شاگردان او می باشند و سلطان صفوی در آن زمان از آقا حسین خواستش آن
 کرد که کتابی نوشته باشد و خارج او را منکفل شد پس آقا حسین شروع نمود بشرح کتاب دروس شمس
 اول و از ابتدای آن کتابت برد و ورق آنرا بیجده هزار بیت شرح کرد پس در آن وقت سلطان وفات
 یافت و آقا حسین نوشتن آن شرح را ترک فرمود پس از سبب آن سوال نمود از جناب در جواب فرمود که سلطان
 آنرا تالیف ننموده من و آن کتاب موسوم بمشارق السوس است فی شرح الدروس و صاحب وسائل
 اجازت از او دارد و صاحب محمد بن حسین خونساری ملقب بجمال الدین و موقوف بمحقق خونساری و در
 تحقیق و تحقیق بی نظیر و عدیل است و از ملا محمد تقی مجلسی اجازت دارد و تالیفات او تعلیفه بر شرح مختصر

تبریز و قزوین و کربلا

اصول و تعلیق بر شرح لمعه که در غایت متانت و دقیق است و تعلیق بر خفزی بر الهیات شرح تجرب بد
 قوشچی و شرح فارسی بر کتاب مفتاح الطراح شیخ بهائی گویند که آقا جمال عبارتی گفتند که جای تائید بود و او
 بتذکیر او کرد و بود و باینجلس پس درین باب با او بر او کرد و در جواب گفت که الامر فی التذکیر و التائید سخته
 پس لفظ سخته را نیز مؤنث آورد و در سالهای ملاحسن فیض خواست که زیارت میت افتد و در آن کاشان حرکت نمود و در
 اصفهان شد بر آقا حسین مهان شد پس آقا جمال در مجلس حضور بهرساند ملاحسن سخته از آقا جمال سوال کرد آقا
 جمال از عمده جواب بر نیامد و تا آنوقت غالب اوقات را بیطالت میگذرانید پس ملاحسن دست برد
 زد و گفت حیف در خانه آقا حسین بسته شد پس این سخن در آقا جمال تاثیر کرد و بنای کار را گذاشت پس
 ملاحسن از مکه مراجعت کرد و بنام آقا حسین آمد و با آقا جمال صحبت داشت دید که بسیار صاحب فضیلت
 شده پس گفت که این آقا جمال غیران آقا جمال است که پارسال او را دیدیم و در زمانی برای آقا جمال شام
 حاضر کردند در حالیکه آقا مشغول بمطالعه بود پس خان را در آنجا گذاشتند و آقا هیچ ملتفت نشد تا اینکه بیکه نم
 اذان صبح بلند شد آقا سر برداشت دید که شام حاضر است گفت چرا آوردید گفتند که ما از اول شب
 آوردیم و شما ملتفت نشدید و هر سالی چهار هزار تومان با قاصد آمد که آقا قضاوت کند پس در زمانی
 یکی از اعیان دولت در خدمت او حاضر شد پس شخصی مسند از او سوال کرد آن جناب جواب گفت
 و گفت اکنون نمیدانم پس دیگر آمد و سوال کرد همان جواب را شنیدم تا چهار نفر که چهار مسند سوال کردند
 و جواب لا ادری شنیدند آن کسیکه از اعیان دولت بود گفت که شما سال چهار هزار تومان از
 سلطان میگیرید که بدانید و در این مجلس هر کس از شما سوال میکند شما میفرمایید که نمیدانم آقا جمال
 در جواب فرمود که من آن چهار هزار تومان برائے آن چیز با یکم میدانم میگیرم و اگر برائے آنچه
 نمیدانم نخواهم تنخواه بگیرم خزینة پادشاه و فایان نمیکند

حج ملا میرزا محمد بن حسن شیروانی

شعله ذکا و وارث محاسن فضلاء و مقتدای مدقیقین از علماء ملقب بدقیق شیروانی و معروف بلامیرزای شیرازی
 افکار و بکارش نتیجه افکار اسلاف اشرف اولین و اقوال در ریشارش در سطور و طروس متاخرین چون خورشید
 رخشان تابان و نمایان است و این صافیش فریب بجزیره و وقایع نهایت خوش مغوا و از تلامذه استاد کل
 انی الكل آقا حسین و اجازه اش از عالم بلاشین وین آقا حسین است و در زمانی انعام زیاده و فضل
 بلا ثانی مشید الفاظ و مبانی و معانی یعنی ملا میرزای شیروانی با لباس شیروان و کلاه وار و خدمت آقا حسین
 خونساری گردید در حالیکه آن جناب شرح اشارات شیخ بوعلی تدریس میفرمود و ملا میرزا ایرادات بسیار

فایان

بر او وارد ساخت پس قاضین نام و نشان او استحضار فرمود چون او را شناخت گفت که من مطالعه بر آن
توانم نموده ام امشب مطالعه تو را می نمایم پس در نزد قاضین رحل اقامت انداخت و بلند نمود و از جمله فتوای
غریبه ملا میرزا اینکه در شکوک رکعات نماز تروی لازم نیست و مؤلف این کتاب در کتاب بدایع الاحکام در
شرح شرایع الاسلام قول او را نقل کرده ام و نهایت توهم و تضعیف او نمود و ام گویند که ملا میرزا
روزی در مدرسه بر سر حوض آب باید نداشته باشد پس طلاب از جواب آن جناب عاجز و در چلباش
شبهه باقی ماندند پس آن جناب کفی از آب برداشت و به هم داد و فرمود که همین در ابطال این برهین
کافی است یعنی وجود آب دال است که این برهین شبهات و معالطاتی باشد مصادم ضرورت می باشد
و هر شبهه که مصادم ضرورت است باطل و عاقل و فاسد و کاسد است و معروفست که ملا میرزا با اقا جمال
همیشه مزاح و مباحثه و مجادله و آزار میکرد و نحو یکدیگر غالباً اوقات را بر او تلخ میکرد -

در حل ملا میرزا معامی شعر حافظ را

پس روزی شخصی آمد و اقا جمال را برای تعشی و شام ضیافت خواست اقا جمال را در باطن خیال اینکه اگر ملا میرزا
را بخواسته باشد پس او وعده دهد و آنگاه وعده دهد پس اقا جمال سؤال کرد که ملا میرزا را هم وعده گرفته
گفت نه اقا جمال گفت که برو و من امشب خواهم آمد پس آن شخص مضیف چنان گمان کرد که اقا جمال میل دارد
که ملا میرزا را هم وعده بخوابد پس به نزد ملا میرزا رفت و او را نیز ضیافت خواست چو زمان شام در رسید
اقا جمال بنحایتش رفت دید که ملا میرزا هم در اینجا است پس ملا میرزا شروع نمود در مباحثه و مکالمه مسائل
علمیه با اقا جمال بنحویکه اقا جمال متغیر گردید پس صاحب خانه بظنانت و کجاست فهمید که منظور اقا جمال آن بود
که ملا میرزا نباشد پس صاحب خانه خواست که بوسیله از وسایل قطع سخن ملا میرزا نماید پس از ملا میرزا سؤال کرد
که بعضی گفته اند که شعر اول دیوان خوابه حافظه الایاتجا الساقی ادر کاسا و ما ولها که عشق آسان اول ولی نقاد
معنی است باسم احمد و این چگونه می شود و مقصود مضیف آن بود که ملا میرزا در اینجا معطل شود زیرا که این شعر معنی
و از فکر کردن و معطل شدنش باعث خلاصی اقا جمال شود پس ملا میرزا متوجه مضیف شد و بنقاد توجه نمود براسه
اینکه این شعر معنی است باسم احمد و بار دیگر با اقا جمال در آنجخت و مباحثه نمود -

در سطر ابیه ملا میرزا

و چون در نزد ملا میرزا مذکور داشتند که فواق فلک اطلس نه خلاصت و نه ملا ملا میرزا گفت که چون بوق
فلک اطلس رسیدیم استین بالانیر نیم و دست در آنجا فرود می بریم پس اگر رفت خلا خواهد بود و الا ملا خواهد بود این سخن از آن جناب
بر سبیل مزاح بود و آقا با فریبهاش نوشته است که ملا میرزا گفت که من پست و فیه شرح جامی را

اینست طلب بدو را در جمع شد اندیش
انجناب بنقاد بر آن آقا کرد کرد
حوض با یاد نه شد

درس گفتم و در هر دفعه فهمیدم خیر بر آنکه دفعه پیش نفهمیده بودم و از خارج مسموع شد که ملا میرزا میگفت که بنقاد و دفعه شرح جامی را درس گفتم -

در مطایبه ملا میرزا با آقا جمال

گویند که در زمانی آقا جمال و ملا میرزا با هم بجائی میرفتند و یکی از ایشان بر دراز گوش سوار بود و آقا جمال همیشه لباس خوب می پوشیدند و تیرمه بر سبی بست و چون دراز گوش بصدوقه اتانگلاصوات اصوات اظهار شروع بفریاد انگر خود نمود ملا میرزا ترک بود و آقا جمال صفحائی ملا میرزا با آقا جمال گفت که این دراز گوش صفحائی میخواند پس ساعتی نگذشت که آن حیوان شروع باضراط نمود و آقا جمال ملا میرزا گفت که این حیوان بسته ترکی میگویند -

در بیان تالیفات ملا میرزا

و تالیفات این بزرگوار حواشی منفرد و غیره و نه بر شرح لمعه است و خالی از لطافت نیست و حواشی غیره و نه بر الهیات شرح تجرید است که با نهایت دقت است و کشف از آن میکند که آنجناب در فن حکمت بطولی داشته و شرح فارسی بر کتاب معالم الاصول لیکن چون ترک بوده و فارسی او مشکل تر از عربی است و حاشیه بر معالم الاصول و چون خلیفه سلطان بر معالم حاشیه نوشته و ایرادات بر معالم نموده بود و ملا میرزا این حاشیه را در رد ایرادات او نوشته و در آن حاشیه هر کجا که قیل علیه میگوید میگوید که منظورش سلطان العلماء است و این فقیر نیز حاشیه سلطان نوشته ام و آنرا اسمی ساختم برود و ایرادات ^{سلیطه} که بر معالم فرموده رد نموده ام انصاف اینکه خلیفه سلطان نهایت فاضل و جامع و دقیق و او را حاشیه است بر حنفی بر الهیات شرح تجرید و حاشیه بر شرح مختصر اصول عضدی و حاشیه بر شرح لمعه اسم سامی او محمود است و سید نی نسبت و در او خسر شیخ محمد پسر صاحب معالم و او ایل شیخ علی نواده شهید ثانی بوده زیرا که سلطان از شیخ محمد پسر صاحب معالم حاشیه نقل نموده در قول معالم و تقسیم آن کان بوضع واحد -

در احوال خلیفه سلطان

پس سلطان گفته که شیخ محمد پسر صاحب معالم از پدرش نقل کرده که مراد از وضع واحد وضع مستقل است که در او وضع اول ملحوظ نباشد و این دلیل است که در او شیخ محمد بوده و شیخ علی دود سلطان را بر شرح لمعه فرموده و این دلیلست که در او ایل شیخ علی بوده گویند که سلطان در سالی سفر کرده بود و در آنجا عمل هروله که مستحب بود بعمل نیامد و چون باصفهان بازگشت و کیفیت هروله نکردن او بشا عباس رسید خلیفه سلطان را خواسته و با او گفت که تو در کارخانه خدائی تانف و استکلاف و استکبار

می و روزی و هروله نیکنی پس امر کرد که تبرزین بر دوش او گذاشتند و حکم کرد که در حضور پادشاه و اعیان دولت در میدان شاه اصفهان هروله کند پس آنجناب در میدان شاه بان حالت هروله نمود و ظاهر اینکه او را خلیفه سلطان لقب گذاشتن برائی آن بود که منصبی از جانب پادشاه داشت و از جمله مذاهب غریبه سلطان اینکه اجنه وجود داشتند تا زمان پیغمبر پس بطایفه جن نفرین کرد همه مردند و در این ازمنه جن وجود ندارد و سید نعمت الله جزائری در انوار نعمانیه گفته که شیخ تفسیر من براس من نقل کرد که فاضل قزوینی ادام الله ایام بقائه ذکر کرده که ایشان بعد از بعثت پیغمبر وجود داشته اند پس شمیر ایشان را نفرین کرد و همه مردند و باین قول رفته است سلطان العلماء قدس الله سره تا اینجا کلام سید نعمت الله بود مؤلف کتاب گوید که مراد سید نعمت الله از شیخ تفسیر تفسیر ما محمد باقر مجلسی است و مراد از سلطان العلماء که واضح است و اما فاضل قزوینی پس آن مشتبه است و شاید مراد ملا خلیل قزوینی باشد چه او در آن عهد بوده و یا مراد ملا سلیمان پسر ملا خلیل باشد و یا مراد میرزا قوام الدین است که متن لمعه و خلاصه را نظم کرده است و حق اینکه ایشان وجود دارند چنانکه اخبار بسیار بر آن دال است علاوه بتطاف و تسامع و دیدن اجنه بآرسیده که پس از پیغمبر الی الان دیده میشوند و اگر برخلاف این خبری وارد شده محمول بطایفه قاصه و یا مطروح است و اخبار داله بر وجود جن در زمان ائمه و اتر منسوب دارد و سید جزائری در همین باب گفته که حکایت کرد برایم او حد مقدس عدل که پدرش در شبها در امکانه موحشه مظلله میرفت که شاید جن را ببیند پس برایش اتفاق نه افتاد پس ولد او باو گفت که جن ظاهر میشوند بر کسانیکه برای ایشان قوت قلب است بلکه ظاهر میشوند بر ضعفاء القلوب تا اینجا کلام سید نعمت الله بود مؤلف کتاب گوید که شاید مرادش از او حد مقدس عدل قهرنی صدر کلام اخوند ملا محمد باقر مجلسی باشد و الله العالم مؤلف کتاب گوید که برایم حکایت نمود والد م که در روزی در جنگل تشکابن که قریب بسقراط الراس من بود سیر میکردم پس در نزد درختی دیدم که دختر بچه استاده باموی افشان و نیچو بعقب و پاشنه پا به پیش پس من سوره قدر را تلاوت کردم از نظم غائب و هیچ خوف هم نداشتم -

مد ملا عبید الله توفی

و تون در بلاد خراسان نزد یک طایفه و ملا عبید الله از معارف چهار نفر می باشند یکی ملا عبید الله بن حسین تسری که بعد از این بیاید دوم میرزا عبید الله صاحب ریاض العلماء که از تلامذه اخوند ملا محمد باقر مجلسی است و ریاض العلماء کتابیست که در احوال علماء سابقین نوشته است سوم اخوند ملا عبید الله نزدی صاحب شرح تهذیب منطق و حاشیه معروف بران و حاشیه بر حاشیه ملا جلال بر تهذیب کرامات او سابقا بیان شد و او

اضحیح
ملا محمد

و اؤ حکیم بودہ و شیخ بھائی اور اوصیف بعلامہ نمودہ و شیخ بھائی در نزد اؤ تلمذ نمودہ و صاحب مدارک نیز در نزد اؤ تلمذ کردہ و ملا عبداللہ در نزد ملا جلال دوانی درس خواند و ملا جلال در نزد سید شریف درس خواند چہارم اخوند ملا عبداللہ تو نے ہے کہ انباری مسکک بون و اؤ در اواخر زمان شیخ بھائی و میرداماد بودہ و از تالیفات اؤ کتاب وافیتہ لاصول است کہ براؤ شرح نوشتہ اند مانند سید صدر الدین بھدانی و سید محسن کاظمینی کہ شرح او جہل پنجاہ ہزار بیت میشود تقریباً و سید بحر العلوم نیز قدسی از او اہل آن کتاب را شرح نوشتہ و در وقتے از اوقات ملا عبداللہ بدیدن میرداماد رفتہ و میان ایشان بحث و گفتگوی بسیار اتفاق افتاد چون ملا عبداللہ خواست کہ از مجلس رفتہ باشد میرداماد فرمود کہ ای اخوند ملا عبداللہ چون ازینجا بیرون رفتی مبادا بگوئی کہ با میرداماد مناظرہ نمودم بلکہ بر علما فخر کن کہ امرؤ کہ امرؤ کلام میرداماد را نفہیم انصاف ایکہ موافق حق و مطابق واقع فرمود چہ ملا عبداللہ را با نسبت بہ میرداماد مقام شاگردی ہے بلکہ بسیاری از تالیفات میرداماد را نفہید۔

در مکالمہ شاہ عباس با ملا عبداللہ

گویند کہ شاہ عباس روزی بدیدن اخوند ملا عبداللہ تو نے آمد و اخوند مدرسہ ساختہ بود و حوالے از جماعت طلاب بود پس سلطان مدرسہ را سیر کرد و از ملا عبداللہ سوال کرد کہ مدرسہ شما چرا خالی و مجمع طلاب نیست ملا عبداللہ در جواب گفت کہ جواب این سوال را بعد از زمانے خواہم بشما عرضہ داشت پس روزی اخوند ملا عبداللہ بیاز دیدن شاہ رفت پس از طی تعارفات و گفتگو با شاہ بلا عبداللہ گفت کہ چیزی از من خواہش کن اخوند گفت کہ من بطلبی ندارم سلطان درین باب اصرار کرد و اخوند گفت اکنون کہ شما اصرار دارید مرا یک حاجت ہے و او آمنت کہ من سوار شوم و شما در پیش روی من پیادہ در میدان شاہ قدسی راہ رفتہ باشید سلطان گفت کہ حکمت و سبب این چہ باشد اخوند گفت کہ جواب ازرا بعد از چند ہی خواہم عرضہ داشت پس انجائیکہ سلطان صفویہ رحمہم اللہ تعالیٰ از مرقدین دین حضرت سید المرسلین سلام اللہ علیہ وآلہ اجمعین بودند و در احترام علماء اعلام غایت کوشش داشتند لہذا اخوند سوار شد و شاہ عباس در پیش روی او روان شد و قدسی فرستند و ہمہ اہل شہر وغیرہ دیدند پس اخوند سلطان را وداع کردہ بمکان خویش مراجعت نمود بعد از چند وقتی سلطان بار دیگر بدیدن اخوند ملا عبداللہ آمد دید کہ مدرسہ اخوند مملو از جماعت طلاب ہے پس اخوند استفسار نمود کہ سابقاً مدرسہ شما خالی از طلاب بود اکنون مدرسہ مملو از طلبہ کردیدہ و وجہ آن چہ باشد اخوند گفت کہ وجہ این با وجہ اینکہ از شما خواہش کردم کہ شما پیادہ و من سوار براہ رفتہ باشم آنت کہ چہ مردم در ابتدا نے

امرفضیلت علم را و فضیلت عالم را ندانسته اند و ظاهراً همین میباشند و معرفت ندارند لهذا در بدو امر در مدرسه
 من کسی جمع نشد و در آن زمان که من سوار شدم و شما پیاده در جلوراه رفتید مردم دانستند که
 بحسب دنیا علم را آن قدر مقدار است که پادشاه پیاده در پیش روی عالم راه بیرون فلذا بجهت عزت دنیا
 و طلب جاه و جلال و عظام دنیوی سریع الزوال در مدرسه جمع شده مشغول تحصیل گشته اند و چون
 بعضی از مراتب علم را طی نمایند خواهند نیت ایشان خالص شد و نیت قربتی که مقصود اصلی در علم و جمیع
 عبادات است خواهد حاصل شد کما و مراد فی الخبر اطلبوا العلم ولو لعیل الله فانه یغفر الی الله -

یوسف بن احمد بحرانی

یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی عاثری صاحب حدائق از طبقه انجاریین است ولیکن متعصب نبود و بسیار
 فاضل بوده و ترجمه خود را در اخروا لور بدین وجه نوشته که مولد من در سنه هزار صد و هفت بود و مولد
 برادر من شیخ محمد در سنه هزار و صد و وازده بوده در قریه ماحوز زیرا که پدرم برائے تحصیل علم در آن
 قریه در خدمت شیخ سلیمان بن عبدالقداحوری رفته بود و من پنج ساله بودم و در آن سال فساد می در
 بحرین روی داده و دو قبیله بایکدیگر در آویختند و من در حجر تربیت جدم بوده ام و جدم بامر غرض
 و تجارت اشتغال داشته و کریم و رحیم مبادیانت و خیر بوده و هر چه بدستش می آمد بر همان و خویشان و دیگران
 انفاق میکرد و چیزی بدخیره نمیکذاشت و حرصی نبود و مرا تربیت نمود زیرا که برائے پدرم بزرگتر از
 من اولاد می نبود و برای من معلّمی گرفت که قرآن بمن تعلیم میکرد و جدم کتابت بمن تعلیم کرد و خط
 پدرم در نهایت جودت بود و از آن پس نزد پدرم درس میخواندم و مراد در آن زمان رغبت تحصیل
 علم نبود بجهت غلبه جهالت کودکی و نزد پدرم کتاب نظر الندا خواندم و اکثر این ناظم در صرف و اول
 قطبی را میخواندم تا اینکه خواج برای گرفتن بخرین هجوم آور شدند و سه سال جنگ میکردند تا اینکه نهایتاً
 نیز حمایت کردند و بحرین را گرفتند و صلب و تنگ نمودند و اکابر بقطیف و بلاد دیگر
 گریختند و پدرم با عیال و اولاد بقطیف رفت و مراد بحرین در خانه که در قریه نشا خورد ایشتم گذشت
 که بعضی از کتب و اسباب را مخفی و دفن کرده بود و بمن امر کرد که از کتبی که بفارست برده بودند اگر پیدا
 کردم گرفته باشم پس بعضی از آن را پیدا کردم و بعضی از اسباب مخفیة مخزونه و مدفونه با برور
 نزد والد فرستادم و این چند سال کار تعطیل انجام مید پس برای زیارت پدرم بقطیف رفتم و در
 ایجاد و طه ماندم پس پدرم بجهت کثرت عیال و ضعف حال و قلت مال غرم بمراجعت بسوی بحرین نمود
 لیکن عجم را بتوای اخذ بحرین بر سر آمد پس ما صبر کردیم که چه واقعه روی میدهد پس عجم مغلوب شدند

عمر در احوال یوسف بن احمد بحرانی

شدند و بلا و آتش سوزند و خانه ما که در آنجا بود سوخته شد پس خزن پدرم زیان شد زیرا که در بنای
 آن خانه مبلغ خطیری مخارج بود و همان سبب مرض او شد و دو ماه مریض بود پس وفات نمود و در
 وقت وفات گفت که من ذمه تو را بری نمیکنم اگر بر سفره نشینی و برادرانت در دور تو نشسته باشند
 و برادرانم هر یک از ما رسته بودند و اکثر از ایشان اطفال بودند و مادران ایشان هم وفات یافته
 بود و برائے ایشان مرجعی نبود پس مبتلا شدم بعیال خود و دو سال در قطف بعد از موت والد اقام
 نمودم و در نزد شیخ حسین ماحوزی قدری از کتاب قطبی و قدری از کتاب شرح تجرید قدیم را میخواندم
 و گاهی بجزین میرفتم برائے اصلاح درختان خرما که در آنجا داشتیم و حاصل آن را جمع میکردیم
 و بقطف می آدم و بدرس اشتغال میداشتم تا اینکه عجم بر سبیل صلح و دادن مال و مخارج بحرین را
 گرفتند زیرا که پادشاه عجم بسبب سوسی تدبیر کارش بست و عجم منجر شده بود پس بحرین برگشتم و مدت
 پنج سال در آنجا ماندم و در نزد شیخ او حد شیخ احمد بن عبداللہ بلادی درس خواندم و از آن پس
 در نزد شیخ عید اللہ بن علی درس میخواندم و در ضمن این مدت بکمال رفتم و بزیارت پیغمبر خدا مشرف
 شدم و اینم را زیارت نمودم پس بقطف برائے اخذ حدیث رفتم و نزد شیخ حسین از اول تحذیب قرأت
 میکردم پس بسوسی بحرین مراجعت نمودم و کار بر من تنگ شد و دیون من بسیار گردید و این بعد از استیلاء
 افغانه بود بدینار عجم پس من بولایت عجم رفتم و مدتی در کرمان ماندم پس از آن بسوسی شیراز مراجعت
 کردم پس آنجا خدایتعالی اسباب اعزاز و اکرام مرا فراهم آورد و سلطان و حاکم آن دیار که میرزا محمد تقی بود
 و ترقی کرد و میرزا محمد تقی خان شد پس در اکرام و احسان بسیار نمود و خدایتعالی محبت من بر دل او انداخت
 و مدتی در سایه دولت او در مدرسه اشتغال تدریس داشتیم و نماز جمعه و جماعت در آن بلاد می نمودم
 و در آنجا بسیاری از رسائل و اجوبه مسائل نوشتم و مطالعه اشتغال داشتیم تا اینکه خرابی در آن بلاد روی داد
 از آنجا به بعضی از دیهات رفتم و در قصبه فسانزل نمودم و عیال را بجزین فرستادم و عیال تان از آن
 بلاد گرفتند و در آنجا مشغول مطالعه شدم و کتاب حدائق را تا باب اغسال تصنیف نمودم و با اینحال بزراعت
 اشتغال داشتیم برائی اینکه بر دمان محتاج نباشم و متولی آن قریه میرزا محمد علی بود و نهایت محبت با من
 داشت و احسان من بنمود و در آن مدت خراج از من مطالبه نکرد پس بلا بان بلاد بالا گرفت و میرزا محمد علی
 کشته شد و کتاب حدائق را غنا کب نسیان کنید و قایمی روی داد که اکثر کتب من از دست من رفت
 پس از آنجا با صطهبانات رفتم و آرزوی مشرف شدن بقبات عالیات داشتیم پس بکر بلا رفتم و عازم کوه
 براقانہ انبکاف تا وقت وفات و صابر بر فقر و مشغول مطالعه و تصنیف و تدریس و شرف تمام

کتاب حدائق نمودم چنانچه مجلد از ان بیرون آمد کتاب طهارت مشتمل بر دو جلد و کتاب صلوة مشتمل بر دو جلد و کتاب زکوة و کتاب صوم در یک مجلد و کتاب حج در یک مجلد و این کتاب ما بحمد الله تعالی مانند آن عمل نشده در کتب اصحاب و سابقی برابران سبقت گرفت در این باب زیرا که این کتاب مشتمل است بر جمیع نصوصی که متعلق بمرسله است و ذرائعی جمیع اقوال است و مشتمل بر بسیاری از فروع است و این از برکت این مکان شریف است و از آنچه در بلاد عجم نوشته شده است باین متانت نیت زیرا که همه نصوص و همه اقوال در آن ذکر نشده و مقصود ما آنست که کسی دارنده این کتاب است محتاج بکتاب اخبار و کتب استدلال نیت و در اثنا کتب آن کتاب رسائل بسیار در اجوبه مسائل نوشته شده چنانکه بیاید -

در تالیفات شیخ یوسف بحرانی

پس تالیفات من از انجمله کتاب حدائق است تا کتاب حج و من الا ان اشتغال دارم بکتاب تبا و اعراف از کتاب جهاد نمودم و آنچه متعلق بجهاد است زیرا که آن قبیل النفع بود در این زمان بحسب متابعت بعضی از علمائے اعیان و صرف کردن وقت را در چیزے که النفع است و از ان جمله کتاب سلاسل الحدید و تقیید ابن ابی الحدید است و در بر او در شرح نجم البلاغة که آن را بقول خود بر مذہب معتزله نوشته است و در اول ان کتاب مقدمه نوشته ام که ثانی در امامت است و صلاحیت دارد که کتاب مستقلی باشد از ان پس نقل کردم کلام او را در شرح از جاییکه متعلق باب امامت و احوال خلفاست از ان یک جلد بیرون آمد و از جلد ثانی نیز تلمیذی بیرون آمد و اشتغال بکتاب حدائق مانع از اتمام آن شده و کتاب شهاب ثاقب در بیان معنی ناصب و آنچه از مطالب که بر آن ترتیب دارد و کتاب و درر بخیه از ملقطات یوسفیه و ان کتاب است که در آن فن مثل آن عمل نشده است مشتمل بر تحقیقات رایقه و ابجاث فایقه و کتاب عقد جوهر نوریه در اجوبه مسائل بحرانیه و صلوة متنا و شرعا و رساله دیگر در صلوة که منتخب از ان است بعبارة اینکه بر کسی مردمان و ضوح دارد و رساله محمدیه در احکام میراث ابدیه و کتاب جلیس الحاضر و انیس المسافر که جاری مجرای کسکول است و رساله میزان التراجیح و رساله در تحقیق معنی اسلام و ایمان و رساله نوادانی الزواجر و تتمه عقد جوهر که مشتمل است بر اجوبه مسائل ان سائل و کتاب نفیحات ملکوتیه در رد بر نفسیه و کتاب مدارک المدارک مشتمل است بر بحث با صاحب مدارک در مواضعی که فکرم او در ان موافق نظر کرده و در تحقیق آن مسأله فرموده و یک جلد از ان بیرون آمده که مشتمل بر کتاب طهارت و صلوة و از ان پس اشتغال بکتاب حدائق مانع از انجام آن کتاب شده زیرا که در حدائق بحث با صاحب مدارک

در آن موضع نموده ایم و کتاب مسائل شیرازی و کتاب اعلام القاصدین بسوی مناجح اصول
 دین و ازان بیرون آمد باب اول در توحید لیکن این کتاب و کتاب مقدمه در واقع ۱۹ هجری
 قمریه فاسا منقوش شده رساله قاطمه قائل و قیل در نجاست با قائل دوران تعریف است بحدث کاشانی
 قاطمه که قائل بطهارت شده و رساله کشف القناع عن صریح الدلیل در رد و در کیکه در صنایع قائل
 بتنزیل شن یعنی عموم منزله را اختصار کرده متضمن است آن رساله بجهت آن را بر مولائی عماد میرداماد
 که قائل بعموم منزله است و رساله در آن نوشته که همه انرا در رساله ما نقل کردیم و بطمان مطالب
 انرا ظاهر ساختیم و رساله کنوز مودعه در تمام صلوة و رکعتی در رساله صوارم القاصد بر آئے
 جامع بین ولد فاطمه که شتمت بر تحریم جمع میان دو فاطمی در نکاح و کتاب معراج النبیه در
 شرح من لایحضره الفقیه و کمی ازان کتاب از اولش بیرون آمد و تمام است و کتاب مسائل عینی
 در مسائل که وارد شد از مرحوم مقدس سید عبداللہ بن سید علوی بحرانی که قاطن در بھمان بود و حیات
 و آجوبہ مسائل کا زرونیہ کہ ورود یافت از شیخ ابراہیم بن شیخ عبداللہ بن بحرانی و آجوبہ مسائل
 خستہ کہ وارد شد از ملا ابراہیم خستہ و آجوبہ مسائل شیخ احمد بن یوسف بن علی بن مظفر سیوری بحرانی
 و آجوبہ مسائل شیخ امجد بن شیخ احمد بن مقدس شیخ حسن استانی بحرانی و آجوبہ مسائل سید عبداللہ
 بن سید حسین شاخوری و کتاب که شتمت بر خطبہ نماز جمعہ از اقل سال تا آخرش و کتاب انوار
 جبریه و آثار بدیہ در آجوبہ مسائل احمدیہ و آن را بدین اسم نامیدیم برای اینکه ان آجوبہ در جوار
 حضرت سید الشہداء و توغ یافت پس منسوب بجائز شد و حائر در اخبار بہ چیز نیز معبر شد و آن
 قریب از صد سلسلہ است و آجوبہ مسائل شیخ محمد بن شیخ حیدر نعمی و غیر این کتب تا اینجا کلام صاحب
 حدائق بود در لود و غرض ازین تطویل آنیکہ طالب علم نباید کہ بسب فقر و فاقہ و ظلم ظلم و ورود
 بلیتہ ترک تحصیل کند و یا از تصنیف و تالیف دست بکشد و صاحب حدائق در ان کتاب غالباً بطریق
 اصحاب اجتهاد مشی کرده و اقوال ایشان را ذکر کرده و ایشان را بتعظیم نام برده و در اجازات خود
 ایشان را بوج کرده و نشانوں و طغنی و رد بر ملا محمد امین استرآبادی داشته و همچنین بر ملا محسن فیض
 قدح نموده بلکه در کتاب نفعات ملکوتیہ ملا محسن فیض را فاسد العقیدہ دانسته اگر چه شیخ یوسف در اصول
 و فقه بعضی از فتاویٰ غریبہ دارد لیکن در آن عیبی نیست ولیکن مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام
 کلمات و اقوال او را بسیج ذکر نموده و او را بتعظیم ذکر کرده و از ذکر اسم و کتاب او شکر از داشته
 و شاید کہ برائے آن بودی کہ او از ملا مذہب اقا باقر بود و لو مع الواسطہ و اقا باقر منع کرده بود تا
 او را

در
 در
 در

خود را از معاشرت با اخبار مین و کتاب عدائق را تا بکتاب بطلاق نوشته فیات او در سال یک هزار و صد و هشتاد و شش در شهر ربیع الاول واقع شده پس عمرش تقریباً هفتاد و نه سال خواهد بود و اقا محمد باقر بهیچانے براونماز کرده و در کربلا مدفون گشته و برادرش شیخ عبدالعلی از جمله مشایخ اجازت است و صاحب عدائق او را وصف بمقدس نموده و او اول کسی است که واجب دانسته است بجهت تسبیح را در دو رکعت اخیره مین و برادر دیگرش شیخ محمد نیز از مشایخ اجازت است و شیخ خلف پسر شیخ عبدالعلی مذکور نیز از مشایخ اجازت است و شیخ حسین پسر شیخ محمد مذکور نیز چنین است -

در احوال شیخ حسین بن شیخ محمد بن جعفر

محمد بن جعفر بجرانی ماخوزی جامع معقول و منقول و عمل و علم بوده و از مشایخ اجازت صاحب عدائق است و ماخوزی نسبت باخوزیت و ان ته قریه است و دو پنج بحیم بعد از نون و آن مسکن ابن شیخ من پور است و هلتا بتا رثناة فوقانیة بعد از لام و در آن قبر محقق علامه فیلسوف شیخ مشیم بجرانی است که صاحب شرح تلثه بر نهج البلاغه است صغیر و کبیر و متوسط و غریقه بغین معجمه و راسه ممله و یا مثنایة تخمانیه و تا مثنایة فوقانیة مصغره و این شیخ اجازت دارد از استادش شیخ سلیمان بن عبدالعزیز ماخوزی و این شیخ قریب به نود سال عمر کرده و با این حال ذهن با و متغیر نشد و هیچیک از حواری او را اختلال راه نیافت مگر اینکه از کبر سن ضعفی با و دست داده و عجب اینکه این شیخ با این فضل مگر تصنیف نداشته و چیزی در قالب تالیف نرخت -

مفسر شیخ سلیمان بن شیخ عبداللہ

شیخ عبداللہ بن علی بن حسن بن احمد بن یوسف بن عمار بجرانی نادره زمان و علامه دوران بوده و ریاست بلاد بحرین در آن وقت با و منتهی شن و شاگرد او شیخ عبداللہ بن صالح بجرانی در ذکر او گفته که این شیخ اعجوبه و در حفظ بوده و بسیار دقیق و سریع الانتقال در جواب مناظرات و طلاقت لسان من مثل او هرگز ندیدم وثقه بود در نقل و ضابط بود و امام در عصر خود بود و وجد در دهر بود اذعان کردند بر اسے اوجیم علماء و اقرار بفضل و جمیع حکما و جامع علوم و علامه در جمیع فنون بود و حسن القدر عجب التحریر و خطیب شاعر و در غایت انصاف و اعظم علوم او حدیث و رجال و تواریخ بود و مرآت ربیت کرد و مقرب داشت و تخصیص در میان امثال و اقران داد خدا تعالی بحق نبی مبرور و آل نبی که او را از من نیکوترین جزاء داد و عمر آنجناب قریب پنجاه بود و وفاتش در هفتم شهر ربیع از سال هزار و صد و بیست و یک بوده و دفن شد در مقبره شیخ مشیم بن معلا جد شیخ مشیم علامه مشهور

عبدالله بن سلیمان

در قریه و پنج از قرای ماوز تا اینجا کلام تلمیذش عبدالله بن صالح بود -

در ولادت و وفات سلیمان

و در لور گو گفته که من با یتیم بنحو او که نقل از والدش کرده که مولد من در نیمه ماه رمضان از سال هزار و هفتاد و پنج بود بطالع عطارد و حفظ نمودم قرآن را و حال اینکه تقریباً هفت ساله بودم با چند ماه بالا و شروع در کتب علوم نمودم و حال اینکه ده ساله بودم و همیشه مشغول تحصیل بودم تا این زمان که سال هزار و نود و نه است تا اینجا کلام شیخ سلیمان بود و صاحب لور گو گفته که نظر بتاریخ مزبور بان تاریخ وفات که عبدالله بن حاج صالح گفته بود باید عمر شیخ سلیمان تقریباً چهل و چهار سال و ده ماه خواهد بود پس قول تلمیذش عبدالله بن حاج صالح که عمرش قریب به پنجاه سال بود سحوت و ناشی از عدم اطلاع بر تاریخ مولد اوست و شیخ سلیمان شاعر خوب بود در شعر بسیار گفته و مرثیه خوبی برای امام حسین علیه السلام - گفته است

در تلامذۀ شیخ سلیمان

و بنزد این شیخ تلمذ کردند جماعتی از علماء مانند پدر صاحب حدائق و او اشهر تلامذۀ شیخ سلیمان ابن عبدالله حاج صالح متقدم است و همچنین شیخ حسین متقدم است و همچنین شیخ احمد بن شیخ عبدالله بن حسن بلا دیت که او نهایت فضل و غایت انصاف و حسن اوصاف و ذلت و ورع و تقوی و مسکنت بود و وفات شیخ احمد مذکور روز دوشنبه چهاردهم ماه رمضان سنه هزار و صد و سی و هفت بوده و از جمله تلامذۀ شیخ سلیمان شیخ عبدالله بن شیخ علی بن احمد بلا دیت و اینها هر یک کسانی بودند که نوبت ریاست علیه بابشان منتهمی شد هر یک در وقتش شیخ سلیمان در روز جمعه در مسجد بعد از نماز صبحه کلمه سجادی را درس میگفت و مجلس او مملو از فضلا بود و در سایر اوقات در خانه خود درس میگفت -

در تالیفات شیخ حسین

و از برای شیخ سلیمان تالیفات چند است که اکثر آنها رسایل میباشند و بعضی از آنها تمام و بعضی ناتمام است از آن جمله کتاب چهل حدیث است در امامت از طریق عامه و این کتاب از حسن مصنفات اوست و آن کتاب را هدیه برائے شاه سلطان حسین فرستاد و با اسم او تصنیف نمود پس او را در هزار و درهم داد که بقیت آن زمان بستنومان میشد و با او بالضاف عمل نکرد زیرا که ایشان او زیاد از زمان بوده و کتاب از آثار ریاض که جاری مجرای کثکول است و سه مجلد است و کتاب نوآمد نجفیه و کتاب

و کتاب عشره کالمه که متضمن در مسأله است از مسائل اصول و فقه و در آن کتاب دلالت است بر اینکه
 این کتاب متصل در اجتماع بود اما از بعضی از فوائد متاخر از این کتاب مفید میشود که رجوع کرده است
 بخوبی که قریب بطریق اخبار است و کتاب شفا در حرکت نظریه و رساله صلوة و رساله درین کتاب
 حج که مختصر است و او را نوشته است بالتماس سید اکمل امجد سید احمد بن سید عبدالرؤف جدی حضرت
 و رساله نفحة العبیر در طهارت بزرگ و رساله ثانیه در مناسک حج نیز مختصره است و رساله اقامه دلیل
 بر نصرت حسن بن ابی عقیل در عدم نجاست آب قلیل و در لوله گویند گفته که بخط شیخ سلیمان یافتیم اینکه
 چیزی که خلاصه مضمونش آن بود که در خواب می بینیم کتابی را که گویا ذکر است و در او نوشته بود که
 چون حسن بن عقیل ظاهر ساخت قول بعد نجاست آب قلیل را لذا اصحاب ما امیسا و را حیر کردند و در
 کلمه استخفاف با نمودند و رساله در سئله و جواب نماز جمعه بر ما و آن رساله نقض است بر رساله که بعضی
 از فضلا بر در تحریریم نماز جمعه نوشته اند و کتاب معراج در شرح فہرست شیخ طوسی لیکن آن کتاب
 تا تمام است و بیرون آمد از آن کتاب باب حمزه و باب با موصوع و باب تا شنایة فوقانیہ و رساله
 بلغه که بر وزیر رساله و جیزه اخوند ظالم باقر مجلسی است در آنچه مختار احوال رجال و رساله محمدیہ و رساله
 در علم منطق و شرح آن و رساله تحریم ارتماس بر صایم و رساله نجاست ابوال دو اب ثلثہ و رساله
 در وجوب طهارت بوجوب غیر خصوصاً جنابت و رساله افضلیت شیخ بر حمد در ثلثہ تلیثہ و دو کتبت
 آخر با عتبه و رساله در شرح خطبہ استقفا و رساله در تقریب رساله فارسیہ در چهار سئله در رد
 بر عامه و رساله در تحقیق اینکه موضوع جز از سجود است در معارضه شیخ محمد بن ماجد و رساله
 در طلاق غائب و رساله در شرح حدیث نیت المؤمن خیر من عملہ و رساله در سب سائل اصحاب در اول
 سنن و رساله صواب النذر در سئله بداء که تمام نیت و رساله در استقلال اب بولایت بر بکر بالغ شد
 در تزویج و رساله در سئله بداء مسماة با علام الهدای در سئله بداء و رساله در جواز تقلید
 و رساله ذخیره در فساد نسبت عمل و رساله کتبت بدیعه و فرق شیعه و رساله در اعراب تبارک اللہ حسن
 انحالین و رساله در امر صلوة و رساله در استحان و رساله در قرعہ و رساله صومیہ و کتاب شیخ
 باب ما دعیشر که تمام نیت و رساله در وجوب غسل جمعه و رساله در سئله بجز ببلوغه و رساله در نحو و رساله
 در مقدمه واجب و رساله موسومہ بنجایل الاعجاز و معنیات و الفاظ و رساله دیگر در نحو و رساله ناظمہ
 اثبات در آنچه مستحب است تا خیرش از اوقات نہایت خوب و با وقت است و رساله در آداب
 بحث و رساله دیگر در علم مناظرہ و رساله ایفاظ الغافلین در وعظ و رساله شمسیہ در رد شمس

چهارم برای مولای امام علی بن موسی بن جعفر در حکم حدیث در اثنا عشری غسل و رساله در تحریر تسمیه حضرت صاحب الامر و رساله موسوم به سبر مکتوم در بیان حکم تعلم علم نحو و رساله موسوم به فصل الخطاب و کفر اهل کتاب و نصاب و تمام نیست و کتاب هدایة القاصدین بسوی عقاید دین و رساله موسوم به بصیرة النصار و کتاب شرح مفتاح الفلاح و کتاب شرح اثنا عشریه بهائیه که تمام نیست و رساله موسوم به سلافة البصیه و ترجمه تسمیه که در آن ذکر کرده است احوال شیخ مشیم بحرانی را و بسیاری از آن سائل تمام نیست و بعضی از آن از مسوده خارج نشد است و این بزرگوار اجازت از خود ملا محمد باقر مجلسی و غیر او دارد -

مح شیخ سلیمان بن علی

شیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بن راشد بن ابی طیبیه بضا مثلثة الحركات پس با موعده پس با اثنا عشری از تحت بحرانی و اصبعی الاصل و شاخوزی المسکن و او از مشایخ اجازت سلیمان بن عبد الله است و این شیخ مجتهد صرف است و اجازت دارد از شیخ احمد بن شیخ محمد بن علی متقاعی و این شیخ سلیمان در سنه هزار و صد و یک وفات یافت و سید اجل سید عبدالرؤف بدخصی مرثیه برای او ساخته که متضمن تاریخ وفات اوست و از تالیفات اوست رساله در تحریر نماز جمعه در زمان غیبت نوشته و شیخ احمد بن محمد بحرانی آنرا نقض کرده و رساله در حلال بودن نشستن و قهوه و در آن روز بعضی از علماء اخباریین کرده که قائل تجریم آن شده اند و رساله در علم کلام در اصول دین و رساله حلیت جمیع اقسام سمک -

شیخ علی بن سلیمان

مط شیخ علی بن سلیمان بن درویش بن حاتم بحرانی قدیمی ملقب بزین الدین و او از مشایخ اجازت شیخ سلیمان بن علی متقدم است و او اول کسی است که نشر کرد علم حدیث را در بلاد بحرین و تخریب و ترویج کرد حدیث را و پیش از او اثری از آن نبود و حواشی و قیود بر کتاب تندیب استبصار نوشت برای اینکه ملازمت او بحدیث شدید بود و در دیار عجم مشهور با نام الحدیث بود و در بلاد بحرین رئیس بود و منولی امور حسینی بود و قلع و قمع ظلم و فساد نمود و بدعتها را رفع کرد و بساط عدل را منبسط نمود و فالتش در سنه هزار و شصت چهار بود و از جمله مصنفات او رساله صلوة است و رساله در جواز تقلید و حاشیه بر کتاب مختصر نافع که نهایت صغیره و مختصره است و قبر او مزار معروف است در قریه قدیم و او بلند کرد در نزد محمد بن حسن پس بجم مسافره کرد و خدمت شیخ بهایی

رسید و علم حدیث را از او فرا گرفت پس بحجرین مراجعت نمود و نشر حدیث در آنجا کرد و محمد بن حسن سابق مجلس درس او حاضر میشد پس محمد را مردم عتاب کردند که او در روز در نزد او تلمذ مینمود امروز تو در نزد او تلمذ مینمائی او در جواب میگفت که شیخ علی امروز بسبب اخذ علم حدیث بر من و غیر من فائق است و این شیخ علی راسته اولاد بود یکی شیخ صلاح الدین که بسیار فاضل بود سیما در علم حدیث و علم ادب و او را بعضی از حواشی است بر تہذیب حدیث و بعد از پدرش متولی امور حسینیہ شد و بجائے پدر در مجلس قضا نشست و در مجلس درس نشست و نماز جمعه و جماعت مینمود لیکن بعد از پدر بربانی نماند بلکه طولی نکشید که وفات یافت دوم شیخ حاتم بن شیخ علی و او هم فقیه فاضلی بود سوم شیخ جعفر بن علی و او در امر معروف و نهی از منکر نهایت شدت داشت و بعد از برادرش امام جمعه و جماعت بود و شیخ جعفر مذکور را پسر فقیه فاضلی بود سومی شیخ علی بن جعفر و او زاهد و صاحب ورع بود و در امر معروف و نهی از منکر متصلب بود و بعضی از امرای بلا و او را در نزد شاه سلیمان نخستین و حال آنکه آنجا بی بود از آنچو با نسبت دادند پس سلطان کس فرستاد و او را مقید کردند تا بکازران رسیدند پس سلطان از حقیقت امر مطلع شد و تعجیل فرستاد که زنجیر از او بردارند پس آنجا بدر کازران نشست و مدتی در آنجا ماند و بسا بود که بحجرین می آمد و باز هم بگریخت و وفات او در کازران بود در سال هزار و صد و سی یک -

شیخ احمد بن شیخ محمد بن شیخ یوسف

شیخ احمد بن شیخ محمد بن یوسف خطی الاصل بحرانی مقامی و این شیخ علامه فہامہ و زاهد و عابد و ورع و کریم و پرہیزگار بود و مسلط در معقول و منقول و فروع و اصول و دقت نظر و حدت خاطر با زیادت بلاغت و فصاحت در تعبیر و تخییر و تخریر و صاحب حدائق گفته که اعتقادم آنکہ او افضل علمائے بحرین بود از کسانیکہ معاصر آن بودند و متاخر از او بودند بلکہ غیر ایشان نیز افضل بوده و شیخ سلیمان بن عبدالقادر حوزی مقدم از شیخ احمد بن شیخ محمد مذکور را جان دارد و بعضی از ملائمہ شیخ احمد مذکور در رسالہ خود چنین نوشته کہ آنجناب باصفحان رفت و اقامت باقر صاحب کفایہ و ذخیرہ با و خلوت میکرد و در ہر ہفتہ دوروز با و مذاکرہ میکرد و از او استفادہ میکرد و علامہ مجلسی اخوند ملا محمد باقر بشیخ احمد فرزند بورا جان داد و در آن اجازت نوشت کہ از غریب زمان و غلطہ ہر جوان بلکہ از فضل خدا نیواسے بر من و نعم بالعبادش در نزد من اتفاق افتادن است صحبت مولائے اولے فاضل کامل و ورع بارع تقی زکی جامع فنون فضائل و کمالات حایز قصب سبق در پنداری

سعادت صاحب خلقتمانی پسندید و اصل طبیب بھی علم تحقیق و طور تدقیق عالم تخریر و فائق در تخریر و تفسیر
کشف و قایق معانی شیخ احمد بحرانی خدا تعالی ایام او را بدوام موصول دارد و مشهور و اعوامش
را مقرون بسعادت دارد پس یافتیم او را در یاسے پر از علم که برای او کنان نیت و یافتیم او را دانشمند
ماهر در فضل تا آخر اجازت و شعر شیخ احمد مذکور در نهایت جودت و نیکوئی و جزالت است از جمله معتق
و کتاب ریاض الدلائل و حیاض المسائل است و صاحب لؤلؤ گفته که نیافتیم از ان کتاب مگر قطعه
از طهارت و رساله در وجوب عینی نماز جمعه و در رساله شیخ سلیمان بن علی شامی
را چنانکه گذشت و رساله در استقلال پدر بولایت بکر بالغ رشید و رساله در منطق که نامید انرا
بمشکوٰۃ مضیبه و رساله رموز الحقیقت و رساله منطقیه و رساله صغیره در مسئله بد او ان جناب
بطاعون و فوات یافت با برادرش شیخ یوسف و در جواری کاظمین مدفون شدند در سال هزار
و صد و پدرایشان زین بود و در سال هزار صد و سه پدرایشان و فوات یافت در قریه مقابا دین
جناب اجازت از پدر خود نیز دارد که شیخ محمد بن یوسف است و شیخ محمد بن یوسف ماهر بود در علوم عقلیه
و فکیه و ریاضیه و هیت و هندسه و حساب و عربیت و صاحب لؤلؤ گفته که پدرم بر او قرأت کرد
اگر علوم عربیه و ریاضیه را و قرأت کرد بر او خلاصه الحساب را و اکثر شرح مطالع را و باقی از مطالع
را تمام کرد بعد از این شیخ بر استادش شیخ سلیمان بن عبداللہ مقدم و از شیخ محمد مذکور چیزی از
مصنفات نقل نشده

در احوال اقا سید علی ملقب بسید نورالدین

سید علی بن سید علی بن ابی الحسن حسینی الابرار همی الموسوی ملقب بسید نورالدین مشعلہ زکات و تقوی
و فضیلت و ثقاوت و نقاوت و زادت و عبادت و زاننت است و میر محمد مؤمن استرآبادی صاحب
کتاب رحمت از این بزرگوار اجازت دارد و این بزرگوار اجازت دارد و پدر خود سید و شمس الدین
سید محمد صاحب مدارک و از برادری خود جمال الدین ابومنصور شیخ حسن بن شحید ثانی و سید نورالدین
فاضل و محقق و مدقن بوده و در زمانش از مسلمین بود و سنوطن بگه شد و تالیفات او در نهایت جودت
و در بدو امر در بلاد شام بود و صاحب شام را بالنسب با و احترام تمام بود پس بگه مفسطه رفت و
عمرش از نو و تجاوز کرد و حال اینکه استعانت با جدی نمیکرد بلکه مردمان با و استعانت میبستند
و وفات او در سال هزار شصت و دو و وقوع یافت و در شعر بد طولی داشت - و مشهور هر دیار بود
در نسب صاحب معالم و مدارک سید نورالدین

و مخفی نماناد که سید علی والد سید نورالدین دختر شهید ثانی را بزواج خود در آورد و از صاحب مدارک
سید محمد تولد شد و پس از شهادت شهید ثانی والده صاحب عالم را که زوجه شهید ثانی بود بزواج
خود در آورد و از او سید نورالدین متولد شد پس سید محمد صاحب مدارک برادر بزرگ سید نورالدین است
و شیخ حسن صاحب معالم برادر مادری سید نورالدین است و صاحب معالم حال سید محمد است و سید محمد صاحب
مدارک همیشه از صاحب معالم است ولیکن بقول ناقصه ضعیفه تمیند زوجه استاد را اگر من خلفا قانون
ادب است و در فقره پدر سید نورالدین نهایت خلاف ادب شده چنانکه مرحوم استاد افاضت بر ابراهیم
زوجه شریف العلماء را بزواج خود در آورد با اینکه سابقا دختر استاد را نیز بزواج خود در آورده بود
پس عیب عقل ظنی چنین امر استخوانی ندارد ولیکن چون شرعاً مجوز است پس این کاشف از خطا عقل است
سینا اینکه زواج سید علی بزوجه شهید ثانی حکمتش در متن واقع آن بود که مانند سید نورالدین فاضل
که محیی شریعت غیر است از او تولد یافت و این سید نورالدین در خدمت پدرش و برادر پدری او
صاحب مدارک و برادر مادری او صاحب معالم درس خواند -

در تالیفات سید نورالدین

و از تالیفات سید نورالدین است کتاب شرح مختصر نافع که بسیار خوب نوشته و تطویل در بحث و
استدلال نموده لیکن تمام نیست و کتاب نواید مکیه در رد فواید مدنیه علامه امین غیر مومن اشرا بادی
و صاحب حدائق در لو و لو گفته که کتاب نواید مکیه ثانی و وافی نیست مولف کتاب گوید که چون
ملا امین که امین اخبار امین است با صاحب حدائق هم مشرب است لهذا با او واسطه کلمات او را دوست
داشته و مسلم و معروفست که حب الشی یعنی و یقیم دوستی چیزه آدمی را کور و گرمی کند و عیوب
محبوب را نمی بیند و نمی شنود و الا کتاب نواید مکیه چنانکه بعضی از فضلا گفته اند در نهایت دقت و متانت
است و این فقیر مفاسد مذمب اخبار امین را که چند فرقه اند و بطلان مذمب ایشان را در حاشی توفیق
و منظومه الفیه اصولیه و شرح ان بتفصیل تفصیل که رافع قال و قیل باشد بیان کردیم و از جمله کتب مولفه
سید نورالدین است کتاب شرح اثنا عشریه شیخ بهائی در صلوٰه و غیر آن از رسائل و سید نورالدین در اجاز
شیخ فاضل شیخ صالح بن عبدالکریم گفته که اجاز دادم او را که روایت کند از من هر چه روایت
ان بر ابراهیم است و هر چه را که تالیف کردم از او افاده نمودم انرا پس از آن جمله است شرح مسمی غیر الجاه
په مختصر نافع که تالیف کردم از آن خبری بر او ایل فقه و سوال میکنم خدا را که مرا توفیق تمام و انجام ان
گرامت فرماید و همچنین شرح موسوم با نوار مجتبه بر اثنا عشریه صلوٰتیه که ان از تالیف مرحوم میرزا محمد باقر

در حاشی
موسوم
با نوار
مجتبه
بر
اثنا
عشریه
صلواتیه
که
ان
از
تالیف
مرحوم
میرزا
محمد
باقر

بیت و رساله انیقه در تفسیر خدایتعالی قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی و کتاب
مجموعه معروف بعینه مسافر از نادوم و سامر که مشتمل بر فوائد و اخبار و نوادر و اشعار و همچنین است
فوائد و شواهد بکثرت در مداح حضرت حج خیالات مدینه که برائے ملا محمد امین است و بعضی از حواشی بر کتب
فقه و اصول و حدیث و اجوبه سوالات تالیفات ایجابان سید نورالدین بود و تاریخ اجازت بخار شنبه
دوازدهم ذی قعدة الحرام از سال هزار و پنجاه و پنج و مولد این بزرگوار سال نهمصد و هفتاد بود
و وفات آن در سال هزار و شصت و هشت بود بنابراین عمر شریف او هشت سال بود مگر چند روز
و برای سید نورالدین مذکور سبزی بود عالم و فاضل و محقق و مدقق و ماہر و ادیب و شاعر و در کتاب
امل الاصل گفته که او شریک در درس بود در نزد جماعتی از مشایخ ما و اسم او سید جلال الدین
بود و بگفته رفت و در اینجا مجاور شد پس از آن بمشهد رضا رفت پس از آن به حیدرآباد و اوالآن
ساکن حیدرآباد و مرجع اکابر و فضلا را اینجا است تالیفات کلام امل الاصل بود و برای سید نورالدین
پسر دیگر بود که او سید حیدر بن سید نورالدین بن علی بن ابی الحسن موسوی عالم جمعی است
و ساکن اصفهان بود -

در احوال سید محمد صاحب مدارک

سید محمد بن سید علی بن ابی الحسن موسوی برادر سید نورالدین سابق است از جانب پدر و
صاحب مدارک و ملقب بشمس الدین و تقدس و علم او اشهر از آن است که محل انکار باشد و اما صاحب
معالم پس همیشه انکار داشت کثرت تالیفات را با عدم تحریر و همیشه بذل و مجتنب بود در تحقیق آنچه را که تالیف
کرده بود و صاحب مدارک نیز قلیل التالیف بود و صاحب معالم و صاحب مدارک در سن قریب
بیکدیگر بودند و هر دو در نزد اردبیلی درس خوانند و مقدس محقق ملا احمد اردبیلی در آن زمان
شرح ارشاد می نوشت و اجزای را صاحب مدارک و معالم میداد و میگفت که شما نظر کنید در عبارات آن
و اصلاح کنید زیرا که من میدانم که بعضی از عبارات آن غیر فصیح است و چون خواستند که از حضرت
اردبیلی به جانب بلاد خود مراجعت کنند شیخ حسن صاحب معالم از خط ملا احمد اردبیلی چیزی نوشت
که در نزد او باشد و باعث تذکار او باشد پس محقق اردبیلی بعضی از احادیث برای صاحب معالم
نوشت و در آخر آنها نوشت که این را عهد برای مولای خود نوشته است بجهت امثال امر مولا و برای اینکه
متذکر او باشد و او را فراموش نکند در خلوات خود و عقب صلوة خود و خدای تعالی توفیق دهد
او را برای آنچه محبوب اوست و از او را خدای با دین او و کریم او محمد و آل او صلوة خدا بر ایشان باد

تا اینجا کلام اردبیلی بود و سید نعمت الله جزایری در انوار نعمانیته نوشته که صاحب معالم در صاحب مدارک در نجف بودند میخواستند که زیارت خراسان روند از خوف اینکه شاه عباس ایشان را نزد خود می طلبید ز رفتند برای اینکه با سلطان معاشرت نکنند و در نجف ماندند و صاحب مدارک و صاحب معالم در اخبار طریق خاصی را اختیار کردند و بصیحه اعلائی فاعل شدند و ان عبارت است از اینکه روایت حدیث اثنی عشری مذنب و عادل و هر یک را وی را در معدل تعدیل کرده باشد و شکی نیست که بنا بر این اخبار را کفایت در فقه نخواهد بود و صاحب مدارک را در مدارک اضطراب زیاده است زیرا که گاهی موثقات را طرح کرده و گاهی عمل با آنها کرده و در بسیاری از رجال نیز اضطراب دارد مانند ابراهیم بن حاشم و سمیع ابن بلک پس بسیار باشد که اخبار ایشان را موصوف بصحت داشته و گاهی اخبار ایشان را حسن دانسته و گاهی طعن در ایشان کرده و اخبار ایشان را رد کرده و شاید که تجدید رأی برایش حاصل شده بوده و تجدید رأی حسن فطانت مجتهد است و اما گاهی عمل بوثوق نمودند پس گاه هست که در مقامات چندی است که قراین خارج بران معاضدت کرده اند مانند شهرت و یا عدم خلاف و سخنان -

در احوال شیخ حسن صاحب مدارک

شیخ حسن بن زین الدین شهید ثانی صاحب معالم است و در نزد اصحاب معروف بتوصیف محقق است و تصانیف او در نهایت تنقیح و تهذیب است و از ورع ان بزرگوارانیکه هرگز پیش از قوت کیفیت و یا یکجا جمع نمیکرد برای اینکه مواسات با فقرا نماید و فقرا از فعل او تسلی جویند و بجهت عدم تشبیه با غنیانند معشای که امر در مذنب مجاز مشهور است و علم با جماع در این از منته در غایت ندرت است و بصیحه اعلائی عمل میکرد و سایر اخبار را طرح میکرد و شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن که نواده شهید ثانیست در کتاب در المنظوم و المنثور ذکر فرموده که جدم صاحب معالم درس خواند در نزد ملا عبد سمیزوی تهذیب و مطول و حاشیه خطائی و حاشیه ملا عبدالقادر خطائی و این در زمانی بود که ملا عبدالقادر تهذیب حاشیه مشهور را مینوشت و بخط جدم ان حاشیه موجود است و ملا عبد سمیزوی نزد جدم و نزد صاحب مدارک در فقه و حدیث درس میخواند و صفحیافت شد بخط شیخ بجالی که از ذکر کلمات حکیمه نوشته بود که کتب هذا الکلمات امثالاً لا مرستیده صاحب الکتاب حرس مجده و کتب ضده اقل لعباد بجا آنکه ابجالی اصلح القدرشانه سائلانند اجزایه علی غاظره الخطیر و عدم محوه عن لوح ضمیره النیر سیمانی مجال الامانات و مظان الاجابات و ذاک سنة ۹۱۳ هجری و این صفح در پیلوی صفح بود که ملا احمد اردبیلی برای او